

مرايهوي مرايهوي مرايهوي
ترا فدا نگه دار

که ميروم بوي سر نوشت

بهار ما گذشته

گذشته ما گذشته

روم به جوي سر نوشت

در بين طوفان هم پايان با قاصدانها
گذشته از جان بيه بگذشت از طوفانها
بروز ^{دانش} ^{دانش} با پيام بيانيها

که بر روزم دستها در گورستانها آه !

شب سياه
سفر گم
خبر تر آه
گذشته گم

۱۴۵

۴۸

۱۹۹۱

۱۹۸۶

نگار کن ای گلشن

شکرده غم بدایم
برای من میفکنی

دقترینا ای شب بر تو همایم در پیش تو سما

ناله بیکه لعل بر لب من
دقترینا از برق نگاه تو اشک بی گناه تو

خوش سوزد یک شب می

دایموی - دایموی بار آفون باد

تورا خدا نگهدار

که مردم بیوی سر زلفت

لها با گذر زنده
گذشته با گذر زنده

روم بی صحتی سر زلفت

